



فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی
 دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
 شماره چهل و هفتم - بهار ۱۴۰۰ - از صفحه ۷۶ تا ۱۰۲
<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>
 ۴۳۱X-۲۷۱۷-۳۰۱ شاپا چاپی ۲۷۱۷-۴۳۰۱ شاپا الکترونیکی



مقاله پژوهشی

تطور بیان تمثیل در داستان رستم و سهراب شاهنامه حکیم

فردوسی

محمد رضا کیوان فر^۱، پروانه عادل زاده^{۲*}، کامران پاشایی فخری^۳

چکیده

در نگاه طولی و مطالعه ی مکرر در داستان رستم و سهراب و نظر به اهمیت این داستان از شاهنامه ی فخیم فردوسی حکیم انجام این مهم پژوهشی لازم آمد که انواع تمثیل در جوف این داستان معین و متبیین و تفسیر و آشکار گردند. پژوهنده پس از مطالعه طولی اثر با دیدگاه فنی و لفظی به این نتیجه رسیده است که داستان رستم و سهراب که از دیالوگ های طولانی میان قهرمانان تشکیل شده، تابلویی از صنایع بدیعی، بیانی و زیباشناختی مخصوصاً در زمینه ی تمثیل به شکل های گوناگون در بستری از کاربردهای استعاره ی آنیمیسیم و فورگراندیک، کاربرد همه ی صنایع بدیعی و بیانی برای بهتر بیان کردن اثر ادبی در داستان های شاه نامه در این داستان مشهود است) و تشبیه، کنایه، مجاز، حس آمیزی، لف و نشر و ارسال المثل است. آنچه در این داستان بروز و حضور بیشتری دارد گونه های مختلف اغراق مبالغه و تبلیغ است البته در داستان های دیگر شاهنامه هم حضور این صنایع جزو شاکله ی اصلی داستان های حماسی شاهنامه هست و نیز تشبیهات مرکب توصیفی برگرفته از مشهودات از نوع حسی به حسی آمیزی به وفور کاربرد دارد که در داستانهای دیگر شاهنامه به این کثرت و گستردگی نیست. ضرورت این تحقیق فهم و درک بهتر تمثیل های بکار رفته در داستان رستم و سهراب برای پژوهندگان با بهره بردن از صنایع بدیعی و بیانی بمنظور درک بهتر محتوایی این رزم نامه شاهنامه است. این جستار بصورت کتابخانه ای و توصیفی-تحلیلی و با توجه به ابیات شاهنامه فردوسی حکیم در طول داستان رستم و سهراب صورت پذیرفته است و هدف تنوع این کاربردهای گسترده نشانه پرورده بودن مطلب و عمق بخشیدن به آن در بازخوانی های مکرری است که فردوسی حکیم در مدت بیش از سی سال از سال ۳۶۹ تا ۴۰۲ انجام داده است.

واژگان کلیدی: شاهنامه، صنایع بدیعی و بیانی، سهراب، رستم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۲

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران، rezakeyvanfar5@gmail.com

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران، adelzadeh@iaut.ac.ir

۳- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران، Pashaei@iaut.ac.ir

لطفاً به این مقاله استناد کنید: کیوان فر، محمد رضا، عادل زاده، پروانه، پاشایی فخری، کامران، (۱۴۰۰) تطور بیان تمثیل در داستان رستم و سهراب شاهنامه حکیم فردوسی. فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر، ۴۷(۱): ۷۶-۱۰۲

پیشینه پژوهش:

بیشتر پژوهندگانی که درخصوص چیستی تمثیل موشکافانه تحقیق داشته‌اند، در بررسی نمونه‌های تمثیل در متون مورد ادعا پردازشی شگرف و شایان، ذکر نموده‌اند. متاسفانه این پژوهشگران در این شیوه تحقیق و پژوهش، بیشتر به چیستی یک شاخص مثل تمثیل می‌پردازند و نقل‌قول‌های مختلف و گاه مکرر و تکراری می‌آورند. در صورتیکه باید به کارکرد یک آرایه و تأثیر محیطی و طولی آن در یک اثر و یا متن ادبی بطور جدا گانه و کارگاهی پرداخت در این میان آنچه بیشتر مؤثر افتاد و راهگشای کارهای پژوهشی این جستار در تمثیل شده است می‌توان از مقالات ارزشمند حسینی کازرونی (سید احمد) تحت عنوان تمثیل چیست و آثار فرهنگی متعدد ایشان استفاده برد و البته دیگران هم در این مقوله کارهای شایسته ای انجام داده‌اند که عبارتند از:

۱. در مقاله (کارکرد تمثیل در اشعار سبک خراسانی ۱۳۹۷) بیشتر در بیان چیستی تمثیل کوشش گردیده است.

۲. در مقاله (بررسی مصادیق زبان تمثیل در غزلیات حافظ ۱۳۹۷) نیز که عنوان مقاله تمثیل است اما به عرفان پرداخته‌اند و تا حدودی تمثیل از دید او مغفول مانده است. البته این ویژگی در بسیاری از مسائل ادبی موجود است که گاه تمایلات درونی پژوهشگر بر موضوع پژوهش اثر عمیق می‌گذارد.

۳. در مقاله (معرفی انواع تمثیل فشرده و جستجوی ردپای آن در نخستین اشعار شعرای زبان فارسی ۱۳۹۸) در تعبیر قدیم و جدید تعریف تمثیل از دیدگاه‌های مختلف بهره برده است و به نمونه‌ای از متن جهت یافتن نمونه‌های تمثیل کمتر پرداخته‌اند.

اهداف پژوهش:

پی‌بردن به غنای کاربردی انواع تمثیل مفرد و مرکب و سایر صنایع بیان و بدیعی است که بستری برای بیان تمثیل در داستان رستم و سهراب که نشان‌دهنده همت والای فردوسی حکیم برای هرچه بارورتر شدن اثر حماسیو واقع گشته‌اند

سؤالات پژوهش:

کارکردهای متنوع فردوسی درخصوص تمثیل در داستان رستم و سهراب چگونه بوده است؟

روش پژوهش:

این پژوهش به روش تحلیلی توصیفی - کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

ضرورت پژوهش:

کشف بهتر و بیشتر هنر کاربردی فردوسی حکیم یعنی صنعت تمثیل در گستراندن تصویری موسع ذهنی از یک موضوع واحد مورد مناقشه به ذهن خواننده جهت تنویر و شکوفایی بهتر ذهن او و نزدیک شدن هرچه بیشتر به فهم کلیت داستان‌ها و درک واقعیات و درون‌مایه داستان‌های نمادین حماسی. شاه‌نامه‌ی فردوسی حکیم هدف این پژوهش است

مقدمه

هنگام تصمیم برای تهیه یک گزارش علمی تمثیلی، اوصافی از تمثیل را در جای‌های مختلف مطالعه نمودیم. غالب بزرگانی که از تمثیل سخن گفته‌اند، ابزار بیان تمثیل را تشبیه مرکب که دارای مشبه مفرد و مشبه‌به متعدد و متنازع از چند چیز است راهنمای تمثیل‌های یافته‌خویش قرار داده‌اند. باید اذعان نمود که در این داستان از شاه‌نامه حضور این کار برد مورد عنایت سروران پژوهشگر صائب و درست است

برخی نیز گامی فراتر رفته و استعاره‌ی مکنیه یا تبعیه را که در آن نوعی جاندارپنداری مستعارله وجود دارد و از ویژگی‌های مستعارمنه که موجود زنده است را مبنای تمثیل قرار داده‌اند؛ مثلاً چنگال مرگ که در آن مرگ به جاندارمانند شده که در آن مشبه‌به محذوف جانوری چنگال‌دار تصویر شده است. در این پژوهش با این دیدگاه و با توجه به تعریف تمثیل به سراغ متن داستانی حدود ۱۰۵۹ بیتی رستم و سهراب شتافته و مشغول بیرون کشیدن گونه‌های تمثیل در بیانات حکمی فردوسی که مورد توجه ویژه ایرانیان قرار گرفته است گشته‌ایم. در وهله اول هدف از انتخاب این داستان این بود که مورد نیاز جامعه‌ی دانشجویی و پژوهشگرانی است که به تحقیقات ادبی می‌پردازند.

با اینکه روند داستان‌های حماسی به صورت شالوده‌ی داستان بر اظهار خبر است که همان رشته اصلی حوادث داستان و بیان ساده شاعر بدون آرایش ظاهری کلام باید بوده باشد اما به طور حیرت‌انگیزی با انبوهی از تمثیل‌های شگفت و زیبا مواجهیم که ساختارهایی نوین‌یاد دارند و البته در خدمت حفظ شالوده حماسی و گفتار فخیم فردوسی در آهنگی از وزن متقارب و ایجاد نوعی موسیقی درونی در میان داستان هستند. علاوه بر تمثیل‌هایی که فهرست‌وار به صورت تشبیه مرکب و استعاره مکنیه آمده‌اند،

یافته‌های تمثیل در داستان رستم و سهراب نیز که بعداً استعاره و مصادیق دسته‌بندی شده‌ای در وصف هرکدام است، بیان خواهد شد. لازم به ذکر است اکثر این بیانات حکمی غالباً به تمثیل و ضرب‌المثل سایره (عام) تبدیل گشته‌اند و یا قابلیت ضرب‌المثل شدن در آینده زبان فارسی را دارند. در بررسی‌های زیبایی‌شناسانه‌ای که در مطالعه طولی داستان رستم و سهراب در چندین نوبت انجام شده است دیده شده است که فردوسی با قلم اعجاز‌گر خود از ظرفیت‌های صنایع بدیعی و بیانی برای پرورش و انتقال مفاهیم داستان واز زبان قهرمانان داستان بهره برده است و این صنایع علاوه بر فخامت مطلب باعث تلذذ و زیبایی و درک بهتر داستانهای زیبا و جاذب شاهنامه برای خواننده گردیده است و شاید یک ازدلایل خوشایندی و پسند همگانی مردم فارس زبان نسبت به شاهنامه همین امتزاج ملیح آرایه‌های ادبی متعدد در میان داستان‌ها باشد مثلاً برای بیان تمثیل در داستان رستم و سهراب از صنایع بیانی بدیعی ذیل بکرات استفاده شده است و پژوهشگر به اندازه وسع و ظرفیت‌های یک مقاله از موارد یافته شده و با نگاه رسایی و گویایی و بسندگی برای یک مقاله در ادامه از آنها بهره برده است

۱. کاربرد تمثیل با استفاده از تشبیه مرکب
۲. کاربرد تمثیل با استفاده از تشبیه جمع
۳. کاربرد تمثیل با استفاده از تشبیه مفرد
۴. کاربرد تمثیل با استفاده از مجاز
۵. کاربرد تمثیل با استفاده از کنایه
۶. کاربرد تمثیل با استفاده از حس‌آمیزی
۷. کاربرد تمثیل با استفاده از لف و نشر مرتب و مشوش
۸. کاربرد تمثیل با استفاده از صنعت ارکستریشن یا نغمه‌ی حروف
۹. کاربرد تمثیل با استفاده از صنایع بدیعی تبلیغ و مبالغه و غلو و اغراق

اینکه برخی از پژوهندگان تشبیه مرکب را مجرای تمثیل دانسته‌اند درست است اما با توجه به آنچه که در پژوهش فعلی نمایان گردیده است. تمثیل قابلیت تسری به تشبیه جمع، تشبیه مفرد، تشبیه تفضیل، کنایه و اقسام آن، مجازهای بیانی و اقسام آن را دارد و نیز می‌تواند در حوزه‌های تازه‌ای مثل حس‌آمیزی و حتی طرد و عکس و لف و نشر در مواردی نادر و انواع استعاره هم باشد و در برخی موارد به دلیل برجستگی و تشخیص کلام و جزالت و بلاغت موضوع بیان و به‌گزینی در استفاده بلاغی کلام، خود جمله تشخیص و تبلور یافته و به مثل سایره و تمثیل بدل شده است، مانند:

همه مرگ راییم خرد و سترگ

سری زیر تاج و سری زیر ترگ

(حمیدیان: ۹۵۹//۲۴۱)

یک اصل کلی و تعمیم یافته از تجربه زیستی سالیان طولانی زندگی بشر که بعد از بیان در ذهن ایرانیان متبادر شده و حیات یافته است که در بیانان از اسلوب معادله‌ای استفاده شده که بعداً مادر زایش و خلق سبک هندی گردیده است و یا

چنین است کردار چرخ بلند

بدستی کلاه و بدیگر کمن

(حمیدیان: ۱۰۱۰//۲۴۵)

دربیان این تمثیل که در مفهوم بیان حکمی است از صنعت مجاز جز و کل استفاده شده کلاه مجاز قدرت و ثروت و از اسباب و متنوعات قدرت است و کمند مجاز علی و معلولی و از اسباب باز پس گیری و گرفتار کردن و بردن و نیز باید افزود در اینجا برای اهمیت تمثیل از صنعت ایجاز و اعجاز در ایجاز و کوتاه سخنی هم فردوسی استفاده نموده است

بیان مسأله

پژوهشگر در این تحقیق برآن است که وجوه مختلف کاربرد تمثیل را به صورت توصیفی و تحلیلی در متن داستان رستم و سهراب را مورد مطالعه و پژوهش و کنکاش خود قرار دهد. بررسی‌های زیبایی‌شناسانه به عمل آمده در این پژوهش ظرافت‌های کاربرد صنایع بدیعی و بیانی را که در خدمت تمثیل بکار رفته‌اند رامشخص می‌کند و آنچه تاکنون درباره سبک فردوسی بیشتر مشهود است من باب سبک خراسانی و داشتن تشبیه‌های حسی به حسی (در این داستان روند تشبیه‌های حتی مرکب هم غالباً چنین ساختاری دارد و درک روابط بین تصویرهای مرکب به همین دلیل راحت‌تر و بیشتر است

– البته در موارد نادری چنین نیست—و شاید بزرگان ادب فارسی با این دانسته‌ها این داستان را به نو آموزان پیشنهاد مطالعه می‌دهند شاید هم به دلیل اشتها داستان و علاقمندی ایرانیان به این داستان سوزناک رستم و سهراب علت پیشنهاد آن باشد که فردوسی خود می‌گوید

دل نازک آید زرستم به خشم

یکی داستان است پر آب چشم

۲۵۰/۱۰۵۸

و گاهی تشبیه‌ها حسی به عقلی و عقلی به حسی و گاهی کاربرد کلمات کم‌کاربرد فارسی است. در صورتی که با نگاه زیبایی‌شناسانه می‌بینیم که این داستان در ۱۰۵۹ بیت خود واجد صنایع بدیعی و بیانی متعددی است که اغلب دارای تمثیل‌های مرکب بلند زیبایی شناختی هستند. که این‌ها همگی نشان‌دهنده هنر تصویرگری و نمایه‌سازی و قدرت اندیشه و قلم و دقت سراینده شاهنامه. فردوسی حکیم در هزار سال پیش است.

داستان رستم و سهراب

کاربرد تمثیل در قالب براعت استهلال

در آغاز داستان‌های منظوم جملاتی آورده می‌شوند که رهنمون خواننده در ادامه موضوع قرار می‌گیرند و غالباً زیبا و تأثیرگذار هستند. و به قول شمیسا (سیروس) در کتاب نگاهی تازه به بدیع، بین مقدمه اثری با موضوع آن، تناسب معنایی اجمال و تفصیل باشد یعنی از مطالعه مقدمه مختصر، جو کلی کتاب یا موضوع آن آشکار گردد، (شمیسا= ۱۳۹۳: ۱۱۵).

زگفتار دهقان یکی داستان	بپیوندم از گفته‌ی باستان
زموید بر این گونه بر داشت یاد	که رست یکی روز از بامداد
غمی بود دلش ساز نخجیر کرد	کمر بست و ترکش پر از تیر کرد

(همان: ۲۰/۱۷/۱۷۰)

فردوسی پس از شروع داستان این ابیات که در معنی اجمال و تفضیل کل داستان است در ابیات تقریباً آغازین داستان بیان میدارد که بیان‌کننده مطلعی غمناک در طلیعه‌ی داستان است البته بنوعی این داستان داری دو براعت استهلال است چون در بیت آغازین داستان هم می‌فرماید

اگر تند بادی بر آید زکنج	بخاک افکند نارسیده ترنج
--------------------------	-------------------------

(۹ همان: ۱۶۹-۱)

این بیت هم نوعی بیان‌کننده تمثیلی در قالب براعت استهلال است که از روش اسلوب معادله در شاکله آن استفاده شده است و بیان‌کننده‌ی سرنوشت شومی است که بر کلیت این داستان حاکم است و فردوسی در واقع داستان خود را با دو براعت استهلال تلخ آغاز نموده است شاید برای بیان شدت وحدت تأثیر و تأثر و شدت وجع و ناراحتی او از بیان این سرنوشت شوم باشد

کاربرد تمثیل در قالب آنیمسیم (جاندارپنداری)

هنر به کاربردن گفتگو با پدیده‌های هستی قبلاً رایج بوده است و بقایای این بینش کهن هنوز هم در زبان روزمره هست و در واقع منظور نسبت دادن ویژگی انسانی به یک جسم بی‌جان است، «نسبت دادن ویژگی انسانی گفتگو به دلیل نسبت دادن فعل به اندیشه که اسم معنی است و قدرت تصرف در چیزی را ندارد مثل نسبت دادن صفت چمیدن به شب تیره که ویژگی انسانی و حیوانی است و همچنین نسبت دادن صفت دمیدن به سپیده که یک پدیده‌ی هستی است»، از تبلورهای زیبای آنیمسیم در شعر فردوسی است که در شعر بزرگان دیگر نیز بوده است مانند: گل بخندید و باغ شد پدرام.

چو روشن بود روی خورشید و ماه ستاره چرا بر فروزد کلاه

(شمیسا: ۱۴۱/۱۷۹)

تمثیل در گفته‌ی سهراب که در قالب آنیمسیم و جاندار پنداری پدیده‌های هستی روی نموده است (خورشید و ماه)

صاحب صورتند و ماه کلاهش را بالاتر می‌اندازد به معنی کنایی اینکه تا من (سهراب) و پدرم رستم هستیم چرا باید کاووس و افراسیاب بر دنیا حکومت کنند همین زیاد خواهی و آزمندی و خود شیفتگی که موتور حرکت سهراب در قلم فردوسی همین اندیشه‌ی کوچک و در یک تک بیت غیر وابسته به ابیات دیگر داستان بود زندگی سهراب را به باد داد

شکاریم یکسر همه پیش مرگ سری زیر تاج و سری زیر ترگ

(همان: ۲۴۱، بیت ۹۲۴)

در این تمثیل مرگ جاندار پنداشته شده و فعل شکار کردن به او نسبت داده شده و این همان کار برد آنیمسیم است و در عین حال این تمثیل به مثل سایه هم تبدیل شده است چون یک اصل حکمی و عقلی در محتومیت مرگ را بیان کرده است.

چو خورشید تابان بر آورد پر سیه زاغ پیران فرو برد سر

(همان: ۲۳۱، بیت ۱)

در این تمثیل خورشید به پرنده‌ای جاندار مانند شده که پر دارنمادی از انیمیسیم و جاندارپنداری به صورت بسیار شگرف و هنری است و در عین حال استعاره مکنیه هم هست خورشید جاندار پنداشته شده و از توابع آن پر داشتن هست که بخورشید نسبت داده شده است.

مرا دیده در جنگ دریا و کوه
چه کردم ستاره گواه من است

که با نامداران توران گروه
بمردی جهان زیر پای من است

(همان=۶۸۸/۶۸۷/۲۲۳)

رستم است و با استفاده از تمثیل در قالب انیمیسیم و به شهادت گرفتن عناصر بی جان مثل دریا و کوه و ستاره و در معنی‌ای کنایی قدرت موسع خود را به رخ سهراب می‌کشد

هر آن گه که خشم آورد بخت شوم
کند سنگ خارا بکردار موم

(همان=۸۸۵/۲۳۶)

تمثیل در جاندار پنداری برای بخت که یک اسم معنی است و جسمیتی ندارد

کاربرد تمثیل در قالب اسلوب معادله

این ویژگی در قرن دهم و یازدهم به عنوان سبک هندی مطرح می‌شود و غالب اشعار بزرگان این سبک به این شیوه بیان شده‌اند و این برای خود پژوهشگر هم جای شگفتی داشته که فردوسی از روش اسلوب معادله برای بیان تمثیل استفاده نموده است. شمیسا (سیروس) در کتاب خود نگاهی تازه به بدیع می‌گوید، این یک ساختار مخصوص نحوی است. دو مصراع یک بیت کاملاً از نظر نحوی مستقل هستند و هیچ حرف ربطی آن‌ها را از نظر نحوی و معنی به هم پیوند نمی‌دهد اما مصراع‌ها معادلی برای همدیگرند و هرکدام از مصراع‌ها می‌توانند به جای مصراع دیگر قرار گیرند و معنای واحدی دارند، (شمیسا=۱۳۹۳: ۱۴۲).

چو گویی سخن بازیابی بکوی
که پیش زنان راز هرگز مگوی

(همان: ۲۱۸، بیت ۲۳)

استفاده از یک اصل حکمی و تجربی یافته شده در قدیم.

همان بر که کاری همان بدروی

سخن هرچه گویی همان بشنوی

(همان: ۲۳۲، بیت ۲۳۳)

استفاده از یک اصل تجربی و به دست آمدن یک نتیجه اخلاقی و حکمی در مصراع بعدی. البته فردوسی در این گونه ابیات از همان روش اسلوب معادله که در شعر هندی و متون قرن دهم و یازدهم تبرج بیشتر یافته استفاده کرده است. یک مصراع، یک اصل حکمی و عقلی و کلی و مصراع دیگر یکی از یافته‌ها و تجارب انسان‌هایی که در گذشته زیسته‌اند و به طور تجربی به این واقعیات محتوم دست یافته‌اند.

همه تا در آز رفته فراز

به کس بر نشد این در راز باز

(همان: ۱۶۹/۵)

استفاد از تمثیل در قالب اسلوب معادله مصراع اول یک اصل اخلاقی کلی و مصراع دوم یک مثال از تجربه حسی معمول زندگی عادی بشر است
مسکوب (شاهرخ) در مقاله خود تاملی در در اخلاق از اوستا در ضمن شرح اصل‌های اخلاقی در اوستا که بر رفتار قهرمانا شاه نامه تأثیر گذار بوده‌اند با فردوسی در این زاویه دید در خصوص سهراب همگام می‌شود و علت مرگ و کشته شدن هولناک سهراب را آزمندی خود او به قدرت و حکومت گری و نیز دروغ‌گویی افراسیاب هجیر و رستم به او می‌داند (مسکوب: ۱۳۸۹). ر.ک تن پهلوان و روان خردمند (صفحات ۲۲۵ // ۲۴۵)

کاربرد تمثیل در قالب کنایه

در بحث کنایه ما با کنایه‌هایی روبرو هستیم که از بستر تمثیل برخاسته و بوجود آمده‌اند. در ابیات فوق در قسمت به زابل شدی بلخ بگذاشتی کنایه است از رفتن و نتیجه اخلاقی در مصراع دوم بیان حکمی تمثیلی است که به کنایه بدل شده و در بیت بعدی کنایه در قالب تمثیل شکل یافته است. مصراع اول کنایه از طلوع خورشید و مصراع دوم کنایه از پایان شب و آغاز روز است. در این بخش با تمثیل‌هایی روبرو می‌شویم که از کارکردهای مجاز و انواع آن شکل یافته‌اند که در این ابیات تنها کلمات و عبارات بیان کننده مجاز مشخص شده‌اند. شمیسا سیروس در کتاب بیان و بدیع خود

می‌گوید، کنایه ترکیب یا جمله‌ای است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد؛ اما قرینه صارفه‌ای هم که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد. پس کنایه ذکر مطلبی و دریافت مطلب دیگر است، (شمیسا: ۱۳۹۳: ۸۵).

همی بست بر باره رهام تنگ
ببر گستوان بر زده توس چنگ
(همان: ۶۶۹/۲۲۱)

تمثیل در قالب کنایه - اسب را زین کردند کنایه از آمادگی برای انجام کار است
تنت را بر این نیزه بریان کنم
ستاره بر این کار گریان کنم
(همان: ۶۵۱/۲۲۰)

تمثیل در قالب کنایه از چگونگی شدت تنبیه حریف و ایجاد رعب و وحشت در رجز خوانی برای ترساندن حریف
به تاراج داد آن همه بوم و رست
به یک بارگی دست بد را بشست
(همان: ۲۷۱/۱۹۰)

تمثیل در قالب کنایه دلالت بر افسوس خوردن بر بی توجهی کسی
سخن‌های چرب و دراز آوری
مگر بخت گم بوده باز آوری
(همان: ۴۰۱/۲۰۲)

تمثیل در معنای کنایی به معنی مدهانه و چاپ لوسی جهت وصل به غرضی خاصی استفاده کردن
کنایه از دلی را بدست آوردن آشتی جویی با کسی نیز هست
مراتخت زین باشد و تاج ترگ
قبا جوشن و دل نهاده بمرگ
(همان: ۴۲۷/۲۰۴)

تمثیل در کنایه از بی توجهی بدنیا و بی نیازی قهرمان وارسته به تعلقات دنیوی و بیان بی نیازی او
چنین گفت کامشب نباید غنود
همه شب همی نیزه باید بسود
که گرگ اندر آمد میان رمه
سگ و مرد را آزمودن همه

اگر یار باشد جهان آفرین

چون نعل سمندم بساید زمین

(همان: ۵۰۹/۵۰۷//۲۱۰)

تمثیل در قالب کنایه در هر سه بیت بکار رفته نیزه سودن به معنی کنایه مهیای جنگ شدن و گرگ به گله آمدن کنایه از نفوذ دشمن و نیز نعل اسبم زمین را بساید کنایه از شروع کردن و آغازیدن به نبرد است

کاربرد تمثیل در قالب مجاز

مجاز کاربرد کلمه است در غیر معنی اصلی آن به دلیل وجود قرینه‌هایی که مانع از اراده معنی اصلی کلمه می‌شوند و نیز وجود قرینه‌ی دیگری که ارتباطی بین کلمه بکار برده شده و هدف اصلی گوینده باشد نیز وجود دارد. مثلاً فردوسی به تارهای آلت موسیقی می‌گوید ابریشم. به رشته‌های تار می‌گوید ابریشم و این همان محاز ماکان است چو. ن قبلاً این تارها ابریشم بوده‌اند و یا در داستان رستم و اسفندیار در مناجات با خدا می‌گوید

به بادافره این گناهم مگیر / تویی آفریننده ماه و تیر. سراینده خداوند را آفریننده ماه و تیر می‌نامد اما هدف او آفرینش کل جهان است با وجود علاقه‌ی بیان جزء و اراده کل و شمیسا در کتاب خود بیان و بدیع می‌گوید، به کارگیری یک کلمه در غیر معانی حقیقی به شرطی که قابل تبدیل یا تأویل به تشبیه نباشد و باید بین معنای اولی (حقیقی) و ثانوی (مجازی) لغت رابطه‌ای وجود داشته باشد، که در علم بیان به آن علاقه می‌گویند، (شمیسا= ۱۳۹۳: ۲۳).

چو آواز او رعد غرنده نیست

چو بازوی او تیغ برنده نیست

(همان: ۲۸۲/۱۹۱)

تمثیل در قالب مجاز علت و معلولی در معنای غالبیت و کثرت قدرت و توانایی قهرمان داستان رستم است

زگرز تو خورشید گریان شود

ز تیغ تو ناهید بریان شود

(همان: ۳۲۴/۱۹۵)

تمثیل در مجاز علت و معلولی توأم با مبالغه در وصف قدرت قهرمان داستان رستم داستان

زآواز ابریشم و بانگ نای
سمن عارضان پیش خسرو بیای
همی باده خوردند تانیمه شب
زخنیانگران بر گشاده دو لب

(همان: ۴۵۲/۴۵۱/۲۰۹)

تمثیل در قالب مجاز

مجاز بیان علت و معلولی دولب باز بودن نماد آواز خواندن با لب رابطه علت و معلولی می‌تواند داشته باشد البته معنی کنایی هم می‌تواند داشته باشد اما رابطه علی و معلولی آن قوی‌تر است (برخی اوقات فردوسی با وصف هنری تابلو نقاشی می‌کشد) - این وصف در این دو بیت موقوف المعنی فوق یکی از ان تابلوهای نادر و کمیاب است)

هوا نیلگون گشت و کوه آبنوس
بجوشید دریا زآواز کوس

(همان: ۴۵۸)

استفاده از تمثیل تشبیه با صنعت جمع و تقسیم:

همی بچه را باز داند ستور
چه ماهی به دریا چه در دشت گور
نداند همی مردم از رنج آز
یکی دشمنی را زفرزند باز

(همان: ۷۰۸/۷۰۷/۲۲۴)

تمثیل تشبیه جمع و تقسیم در مصاریع اول مسائل اخلاقی کلی مطرح شده و در مصراع های دوم به شیوه اسلوب معادله تقسیم و تفکیک صورت گرفته است و بیانگر احساس درونی فردوسی و تأسف او از مرگ تراژدی گونه سهراب در این داستان.

مبالغه در تمثیل

در کار برد مجاز علت و معلولی در اثر حرکت انبوه سپاه
خاک بلند شده و هوا تاریک شده و مبالغه در کثرت
تعداد سپاهیان هم وصف شده است

تمثیل در قالب تشبیه مفرد تشبیه یک چیز (دل) به تنها یک چیز (ماه) باریک گشتن دل البته معنی مجازی هم دارد به معنی نگرانی و تشکیک در امری نیز می‌تواند تعبیر شود با توجه به فضای داستان رستم و سهراب در مصرع اول تتابع صفات نکوهیده مکرر هم دارد در وصف سهراب است بسیاری از پژوهندگان به دلیل داشتن وجه شبه متنوع و متنوع بین مشبه و مشبه‌به تشبیه مرکب را بستری مناسب‌تر برای تمثیل مرکب می‌دانند و این نظر پسندیده‌ای است اما گونه‌های دیگر تشبیه هم برای ساختن تمثیل‌های زیبا و دل‌نشین مورد استفاده فردوسی در داستان رستم و سهراب بصورت زیبایی مورد استفاده واقع شده‌اند. تشبیه مرکب با توجه به ترکیب عنصر بیان شده در مصادیق یک تصویر از موضوع در ذهن خواننده تجسم لحظه‌ای می‌یابد و سیروس شمیسا نیز در کتاب خود معانی و بیان می‌گوید که، «مشبه‌به تشبیه مرکب است یعنی هیأت متنوع از چند چیز است. یعنی تابلو و تصویری ذهنی است که چند چیز در به وجود آمدن آن توأمان نقش داشته‌اند، (شمیسا=۱۳۹۳: ۴۲).

درخشیدن خشت وزوبین زگرد	چو آتش پس پرده لاجورد
زبس گونه گونه سنان و درفش	سپرهای زرین وزرینه کفش
توگفتی که ابری برنگ آبنوس	برآمد ببارید زو سند روس

(همان=۴۶۰/۲۰۷/ ۴۶۳)

تمثیل در تشبیه مرکب تمثیلی متنوع از چندی تصویر نمونه‌ای زیبا برای تشبیه مرکب که در آن همه‌ی موارد مشبه و مشبه به حسی و ملموس هستند که در ضمن این تصویر یک رشته مراعات النظیری زیبا هم بین کلمات خشت وزوبین و درفش و سپر وزرینه کفش که همگی ادوات جنگی هستند واز طرف طیفی از مراعات النظیر رنگ‌های تالو نیزه و سرخی آتش و ابر و آبنوس رنگ و سندروس در این بیت حضور بلیغی دارند قابل توجه سرورانی که می‌فرمایند شعر حماسی شعر نیست سخن گفتن منظوم است زیبایی ذاتی هنری ندارد گره خوردگی این صنایع در این سه بیت کافی است تا هنر شناسان و زیبایی شناسان فردوسی را شاعر بلامنازع هم در حماسه هم در فنون و صنایع شاعری بدانند

تداخل صنایع ادبی در این تصویر تمثیلی مرکب آمیغی متنوع از چند صنعت تصویر ساز خیالی و تخیلی تابلوی هنری ساز چند وجهی هم نمونه گویای خوبی برای تعارف فرمالیستی نودر دوره معاصر و قرن حاضر هست؛ (نمونه‌ای خوب برای فور گراندینگ می‌تواند باشد)

زمین بنده ورخش گاه من است

نگین گرز و مغفر کلاه من است

(همان=۳۹۰/۲۰۰)

تمثیل در قالب تشبیه تصفیه و به معنی اغراق در قدر و هیمنه ی قهرمان است معمولاً تشبیه را جهت برجسته ساختن مشبه بکار می‌گیریم که از آن چیزی که هست بهتر نمایان شود. اما در مثال‌های تمثیلی بعدی می‌بینیم هدف دیگری نیز دنبال کرده است و سیروس شمیسا در کتاب خود معانی و بیان می‌گوید، مانده کردن چیزی به چیزی است مشروط بر اینکه آن ماندگی مبتنی بر کذب یا حداقل دروغ‌نما باشد، یعنی با اغراق همراه باشد، (شمیسا=۱۳۹۳: ۳۳).

نبینی که موبد به خسرو چه گفت

بدان گه که بگشاد راز از نهفت

سخن گفت ناگفته؛ چون گوهر است

کجا نابسوده به سنگ اندر است

چو از بند و پیوند یابد رها

درخشنده مهری بود بی بها

(همان: ۶۱۲/۶۱۰/۲۱۷)

تمثیل در قالب تشبیه مرکب در معنی کنایی سخن خوب و پسندیده است که به مروارید یا قوت مانند و کنز و گنج و دینه‌های زمین مانند شده است این همان برجسته ساختن. مشبه با ترشیح بیشتر مشبه به است و این در واقع رسالت اصلی تشبیه است تبرج مشبه با تصدیر مشبه به بی بها در مصرع آخر به معنی آن است که آنقدر خوب است که نمی‌توان بر آن قیمت گذاشت قابل قیمت گذاری نیست

چودریا به موج اندر آید زجای

ندارد دم آتش تیز پای

(همان: ۳۵۶/۱۹۷)

تمثیل در تشبیه بلیغ و کنایه از قدرت غالب در مقابل قدرت مغلوب است البته اگر رستم را دریا فرض کنیم و سهراب را آتش تیزپای دقیقاً استعاره هست و مثال زیبایی از استعاره هست اما در معنی و وزن تمثیلی آن که به هدف بیان غالبیت رستم در مقابل سهراب است تغییری ایجاد نخواهد شد

بر آن دژ درون رفت مرد دلیر

چنان چون سوی آهوان نره شیر

(همان: ۴۸۸/۲۰۸)

تمثیل در قالب تشبیه مرکب با وجه شبه تصویری منتزع ویر آمده از چند چیز به معنی ورود با جسارت و شهامت ودلیری پهلوان

پس پرده اندر یکی ماه روی	چو خورشید تابان پر از رنگ وبوی
دو ابرو کمان ودو گیسو کمند	بیالا بکردار سرو بلند
روانش خرد بود وتن جان پاک	توگفتی که بهره ندارد زخاک

(همان: ۶۵/۶۳/۱۷۴)

فور گراندینگ

این ابیات زیر که گره خوردگی تشبیه و استعاره ومجاز را باهم دارند نمونه بسیار عالی برای چگونگی گفتن و بیان فور گراندینگ وهنری هستند از این گونه وصف‌هایی که تداخل صنایع عدیده را باهم برای توصیف هنری‌تر دارند در داستان رستم و سهراب بساً مد بالایی دارند و این نشان دهنده‌ی اوج پختگی هنری مطلب توسط فردوسی هست که در چگونگی بیان مطلب وهرچه بیشتر هنری کردن وتأثیر گذاری بیشتر آن کوشیده است

تمثیل در قالب تشبیه با وجه شبه دوم

که دارای تصاویر متنازع از تالوئ خورشید ورایحه ی خوش ماه روی راکه بصورت استعاره ی تبعیه مشبه محذوف به او نسبت داده شده است منظور از بوی خوش معشوق (توصیف تهمینه) است ودر ادامه تمثیل را به تشبیه مفرد در مصاریع سوم وپنجم ودر مصرع ششم تمثیل در قالب مجاز ماکان می‌برد ومنظور از خاک دراین مصرع خود تهمینه است این گره خوردگی وتداخل صنایع بیانی برای چگونگی گفتن را فور گراندینگ می گویند

و در عین حال وصف چند وجهی یک چیز به چند چیز که همان تمثیل تشبیهی مرکب بیشتر شایسته ان است (آنچه در این نوع تشبیه‌ها در این فصل از شاهنامه واین داستان بیشتر به چشم می‌خورد همان طور که قبلاً بیان شد دقت خاص در نوع انتخاب مشبه ومشبه به ها توسط فردوسی است که غالباً هردو رکن تشبیه حسی وحسی هستند در واقع از نوع تشبیه‌های ساده‌ای که در اول قرن چهارم ودر این دوره رایج بوده است

هم ابرو و هم گیسوحسی هستند وهم کمان وکمند اما در بیت بعدی بنا گاه وضع دگر گون می‌شود ومشبه ومشبه به ها در روان وخرد هردو عقلی هستند اما در تن و جان پاک که نوعی تمثیل در قالب

تشبیه بلیغ است تن یا مشبه حسی و جان پاک عقلی است البته همه تشبیه‌های ابیات فوق بلیغ هستند از جهت آنکه ادات تشبیه و وجه شبه ندارند و تنها مشبه‌ها هستند ابرو-گیسو روان-تن و مشبه به ها-کمان-کمند-خردو-جان پاک (البته مشبه به آخر جان پاک مشبه به مقید هست)

تمثیل در قالب اغراق

تمثیل در قالب

۱-- تبلیغ و مبالغه و اغراق جزو شاکله جدا نشدنی متون حماسی است و بیشتر شکل مبالغه بخود می‌گیرد

این بیت را در وصف کودکی سهراب بیان شده است.

چو یک ماه شد همچو یک ساله بود برش چون بر رستم زال بود

(همان = ۱۱۵/۱۷۷)

عقلا و عادات ممکن است فرزندگی در کودکی درشت‌تر از معمول باشد و شباهت به پدرش هم داشته باشد

توگفتی همه تخت سهراب بود بسان یکی سرو شاداب بود

(همان = ۴۸۸/۲۰۸)

تمثیل کنایی در معنی تنومندی و توانایی سهراب و در عین حال تشبیه مفرد هر دو حسی هستند هم مشبه وهم مشبه به و عقلا و عادات ممکن است چنین چیزی

یکی لشکر آمد ز پهلو بدشت که از گرد ایشان هوا تیره گشت

(همان = ۴۵۶//۲۰۹)

زبس خیمه و مرد و پرده سرای نماند ایچ بر دشت و بر کوه جای

(همان = ۴۷۷//۲۱۰)

تمثیل در قالب تبلیغ است و در هر دو بیت فوق تبلیغ هست چون عقلا و عادات ممکن هست

۲- تمثیل در مبالغه در شکل کلی کنایه عادتاً چنین چیزی محال است

جهان آفرین تا جهان آفرید
سواری چو رستم نیامد پدید

(همان: ۱۲۵/۱۷۸)

عقلاً پذیرش این تمثیل ممکن است البته عادتاً محال است که آفرینش شخصی کلاً متمایز از نوع بشر باشد البته چون تمثیل در معنای کنایی وبه معنی بزرگی وفخامت برای رستم است پذیرفتنی است

۳- تمثیل در قالب اغراق که عقلاً وعادتاً محال است اما معنای تمثلی خود را با خود دارد

برآن کوه بخشایش آرد زمین
که او اسب تازد بر او روز کین

(همان: ۲۹۰/۱۹۱)

این تمثیل هم کنایه از توانایی و قدرت متحیر کننده‌ی رستم است اما در قالب مبالغه‌ای است که عقلاً وعادتاً ممکن نیست هر چقدر انسانی قوی هیکل و توانا باشد در مقابله توانایی کوه وزمین وزنه‌ای بحساب نمی‌آید و ناچیز است

از ایرانیان من بسی کشته‌ام
زمین را بخون و گل آغشته‌ام

(همان: ۷۵۷/۲۲۷)

تمثیل در کنایه از تعدد زیاد کشتا ر ایرانیان بدست سهراب در قالب اغراق که عقلاً وعادتاً ممکن نیست

به بالاستاره بساید همی
تنش را زمین بر گراید همی

(همان: ۷۷۴/۲۱۹)

تمثیل در قالب مبالغه و در بیان کنایی بلندی قد قهرمان

کاربرد تمثیل در قالب کنایه (ارسال المثل)

هنگامیکه ما مطلبی را بیان می‌کنیم و غرض و نیت ما اعاده‌ی مطلب و مفهومی دیگر است و هدفمان آن است که نکته‌ای را به شنونده منتقل کنیم که در عین عبادت مشهود نیست و سیروس شمیسا در کتاب معانی و بیان خود می‌گوید، کنایه ترکیب یا جمله‌ای است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد؛ اما قرینه صارفه‌ای هم که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد. پس کنایه ذکر مطلبی و دریافت مطلب دیگر است، (شمیسا: ۱۳۹۳: ۸۱).

چو یک بهر بر جرخ گردون گذشت شباهنگ بر چرخ گردون بگشت
(همان: ۱۷۴=۶۲)

کنایه از گذشتن پاسی از شب در مصرع دوم

شکاریم یک سر همه پیش مرگ سری زیر تاج و سرس زیر ترگ
(همان: ۲۴۱/۹۵۹)

تمثیل در کلیت و محتومیت مرگ برای بنی نوع بشر است - قانون کلی لایتغیر - که بصورت مثل سایره معمول شده است

چنین گفت بهرام نیکو سخن که با مردگان اشنایی مکن
(همان: ۲۴۹/۱۰۵۳)

تمثیل کنایی از بی‌هودگی کار که بصورت مثل سایره در آمده است

شهنشاه ورستم بجنبد زجای شما با تهمن ندارید پای
(همان: ۱۸۹/۲۶۴)

تمثیل در قالب کنایه پای نداشتن به معنی توان مبارزه نداشتن تحمل ادامه نبرد را نداشتن

تمثیل در ارسال‌المثل‌هایی که بلوغ یافته‌اند و در نظر علاقه‌مندان تبرج یافته و بکرآت مورد استفاده و استقبال ادیبان و علاقه‌مندان به نظم و نثرنویسان قرار گرفته‌اند نیز در متن رستم و اسفندیار بسیارند که تعدادی از آنان پیش چشم شما در پژوهش آورده شده‌اند و سیروس شمیسا در کتاب خود نگاهی تازه به بدیع می‌گوید، کلام حاوی ضرب‌المثلی باشد یا جنبه ضرب‌المثل داشته باشد. که ساختار آن بدین شکل است: دو جمله را بدون ذکر ادات تشبیه به یکدیگر تشبیه کنند و مشبّه به ضرب‌المثل باشد. در این صورت تشبیه، مرکب (تشبیه تمثیل) و مضمّر است و غرض از تشبیه تأکید مشبّه است، (شمیسا: ۱۳۹۳: ۱۰۰).

همه تلخی از بهر بیشی بود
مبادا که با آز خویشی بود
(همان: ۲۲۲/۸۱۵)

این تمثیل به ارسال‌المثل سایره تبدیل شده است در نکوهش زیاده خواهی و آزمندی
بنیکی در آن کوش چون بگذری
سرانجام نیکی بر خود بری
(همان: ۱۷۰=۱۳)

این تمثیل در تحریض و تشویق بنیکو کاری در دنیا و وانجام امور خداپسندانه مثل سایره گشته است
نباشی بس ایمن زبازوی خویش
خورد گاو نادان ز پهلوی خویش
(همان: ۲۶۸)

تمثیل در معنی کنایی و مثل سایره رایج در معنی نفی غرور و خود بینی
چو گودرز و هفتاد پور گزین
همه پهلوانان با آفرین
نباشد به ایران تن من مباد
چنین دارم از موبد پاک یاد
که چون برکشد از چمن بیخ سرو
سزد گرگیا را نبوید تزرو
(همان: ۱۱۹/۶۳۳/۶۳۵)

تمثیل در قالب کنایه از وطن دوستی که مثل سایره گردیده است در واقع این اساس اندیشه‌ی هجیر بود و دلیل خلاف واقع گویی او به سهراب، او می‌خواست با پنهان کردن حضور رستم در سپاه ایران او

را از گزند احتمالی این قهرمان تازه بدورا ن رسیده‌ی بنظر خودش ترک محفوظ نگاه دارد و افشا نکردن هویت رستم برای سهراب را خدمت شایسته خود به ملت ایران وقهرمانان ایرانی تلقی می‌کرده است

کاربرد تمثیل در قالب استعاره تهکمیة

هرگاه به هدف آزار و اذیت کسی استعاره تهکمیة را به کار ببریم و به او صفت‌هایی را نسبت دهیم که دارای آن نیست از این استعاره استفاده کرده‌ایم. مثلاً به دانش‌آموز تنبل بگوییم دانشمند

چرا چون تو را خواند باید پسر
بدین زور و این دانش و این هنر
تو مردان جنگی کجا دیده‌ای
که بانگ پی اسب نشنیده‌ای

(همان=۶۲۱/۶۱۹/۲۱۷)

سهراب با استفاده از تمثیل به روش استعاره تهکمیة صفت‌های نداشته‌ی هژیر را به او نسبت می‌دهد و او را تحقیر می‌کند سرامی قدمعلی در کتاب خود از رنگ گل تارنج خار این نوع گفتار را که قهرمانی قهرمان دیگر را تحقیر کند (کوازه) می‌نامد تحقیر حریف در رجز خوانیها با دادن صفات ناخوب و بد به او (سرامی=۲۷۰//۱۳۷۳)

کاربرد تمثیل در قالب صنعت تجاهل‌العارف

فریب شاعرانه‌ای از موضوعی که بر آن آگاهییم اما طوری بیان می‌کنیم که ظاهراً از آن بی‌اطلاعییم. سهیلی، (مهدی) در وصف دندان‌ها و چهره دلبرش می‌گوید، ندانم که یاقوت دندان‌نما بود و یا اشک مهتاب بر گل چکیده.

توگفتی که سام است با یال وسفت
غمی شد زجنگ اندر آمد بخفت

(همان=۲۴۲/ ۱۰۴۸)

تمثیل در وصف فردوسی است ازجنازه سهراب در سمجی ک برای او مهیا شده بود با صنعت تجاهل‌العارف او می‌دانست که سام سوار نیست البته در معنی کنایی تلهف و تاسف و اندوه بیان گردیده است فردوسی با نگارش قلمش برای سهراب مویه می‌کند به اصطلاح وبقول ابوالفضل بیهقی قلم را بر او می‌گریاند

همی گفت رستم که هر گز نهنگ
ندیدم که آید بدین سان به جنگ
(همان: ۷۰۹/۲۴)

تمثیل با کا ربرد صنعت تجاهل العارف می‌گوید نهنگ اما منظورش سهراب است و البته در معنای کنایی با هدف بیان زورمندی و توانایی بیش از تصور و فوق العاده‌ی سهراب منظور است
بیان تمثیل با استفاده از صنعت نغمه‌ی حروف و ارکستریشن
کمندی بفتراک بر شست خم
خم اندر خم و روی کرده دژم
(همان: ۵۳۰/۲۱۱)

تمثیل در قالب کنایی با صنعت نغمه حروف و ارکستریشن در تکرار خ خ م و م و نیز ک ک ک که همه در خدمت ایجاد فضای مناسب و صوت زمان خم شدن کمند است فردوسی درجنگ رستم و کاموس کشانی هم از این صنعت استفاده برده است که دلیل زیبایی وصف ایجا بیان میگردد

ستون کرد چپ را و خم کرد راست	فغان از خم چرخ چاچی بخواست
چو سوارش آمد به پهنای گوش	ز شاخ گوزنان برآمد خروش
قضا گفت گیروقدر گفت ده	فلک گفت احسنت و مه گفت زه

شیرینی درک و زیبایی این ابیات زمانی بیشتر درک می‌شود که خواننده کل داستان خون خواهی ایرانیان در مرگ سیاوش را خوانده باشد و بداند لشگر ایران چقدر بر بالای کوهی که به آن پناه برده بودند منتظر رسیدن رستم بودند که به کمک آنان بیاید و قبل از این مبارزه روحیه‌ی ایرانیان و لشکریان ایرانیان در چه وضع اسفناکی بودند و چرا رستم پیاده به جنگ کاموس کشانی رفته بود اگر رستم نمی‌آمد ایرانیان در آن روز چه تصمیم وحشتناکی داشتند و می‌خواستند دسته جمعی چه کاری بکنند و پیشنهاد چه کسی بود آن‌کار و چرا چنان شده بود

تمثیل در قالب لف و نشر

لف و نشر آن است که در یک مصراع دو مفهوم به صورت جامع بیان می‌شوند و در مصراع بعدی به صورت مرتب یا مشوش شرح داده می‌شوند. فردوسی تقریباً هزار سال پیش به شیوه‌ای زیبا از لف و نشر مرتب برای بیان اصل تمثیل حکمی خود بهره برده است.

ز آزار گرد - آفرید و - هجیر

پر از درد بودند برنا - و - پیر

(همان=۲۵۳/۱۸۹)

تمثیل در لف و نشر مرتب ۱- گرد آفرید ۲- هجیر ۱- برنا ۲- پیر بین مصاربع اول و دوم جمع (لف) و پراکندگی (. نشر) متناسبی و خود دارد

کنون لشگر و دژفرمان توست

نباید براین آشتی جنگ جست

دژوگنج و دژ بان سراسر تورااست

بدان سازکت دل رواست

(همان=۲۴۲/۲۴۱/۱۸۷)

تمثیل در لف و نشر نامرتب (مشوش) در معنای کنایی همه چیز به اراده و خواست تو بستگی دارد در معنی کنایی طلب آشتی کردن

البته این صنعت در بیان تمثیل‌های کنایه‌ای بسیار نوظهور و زیباست. همین طور در کنایه‌های تهکمیه که فردوسی به‌کار برده است و در کار برد تمثیل در قالب ارکستریشن و نغمه‌ی حروف برای ایجاد موزیک متن منظم و هارمونیک داستان حماسی تاکنون کسی با این زاویه دید زیباشناسانه به تمثیل ننگریسته است که ان‌شالله در پژوهش‌های آتی مطمع نظر پژوهندگان عزیز باشد

نتیجه‌گیری

همان طور که دیده شد حکیم فردوسی در بیان حماسی خویش از داستان رستم و سهراب علاوه بر سلاست و روانی و دوری از تعقید از لطایف بیانی و بدیعی مانند لف و نشر نغمه‌ی حروف و کنایه و مجاز و استعاره و انواع تشبیه مفرد مرکب و نیز صنایع بدیعی مانند تبلیغ مبالغه غلو و اغراق و تجاهل العارف و برای بیان ظرفیت‌های متنوع تمثیل در وجوه و گونه‌های مختلف و در جهت انتقال معانی منظوره خاص خویش بهره برده است

تمثیل به صورت مفرد و مرکب نهایت استفاده را نموده است. او تمثیل را برای تشریح و پرورش اهداف داستان خویش و توجیه هرچه ژرف‌تر پخته‌تر و واضح‌تر مقصود خویش در داستان‌های متنوع شاه نامه با ظرافت‌های ادبی کلاسیک و معمول شعرای زمان خویش و حتی کاربرد انواعی از صنایع که در دوره‌های نزدیک به معاصر باب گردیده‌اند مثل ارکستریشن و نغمه حروف و حس آمیزی به زیبایی به‌کار برده است. هرچند تمثیل‌های کاربردی کنایی او متنوع و بسیارند اما بارد کسل کننده و ملال‌آور و

مکرر و گنگ و نا شناخته و خلاف عرف کلاسیک معمول ادبی نیستند و این جزالت و سلاست و روانی گفتار او در تفهیم و تفاهم بیشتر خواننده شاهنامه و جلب توجه شافی و کافی او و ایجاد نشاط در او برای درک بیشتر و عمیق‌تر اثر حماسی داستان‌ها موثرتر و جاذب‌تر و دلکش‌تر نموده است و این نتیجه هنر فردوسی در بازبینی‌ها و پرورش‌ها در این اثر سترگ خویش و میراث گران بهای فرهنگی ما ایرانیان است. آنچه باعث امید واری است آن است که این فقط در داستان رستم و سهراب است که مورد مذاقه پژوهشگر واقع شده است حاصل شده است و راه را برای پژوهش‌های بعدی در داستان‌های گوناگون و متنوع اساطیری، قهرمانی و تاریخی شاهنامه فردوسی برای کاوش‌های علمی و تحلیلی و توصیفی محض توسط دانشجویان عزیز و علاقمندان بشمار زبان و ادبیات فارسی در همه‌ی ممالک فارسی زبان و بین علاقمندان متون کهن حماسی زبان فارسی بازمی‌نمایاند.

منابع و مأخذ

- آرین‌پور، یحیی (۱۳۵۷)، «از صبا تا نیما، جلد اول»، تهران: انتشارات فرانکلین. چ پنجم.
- حمیدیان، سعید (۱۳۷۴) «شاهنامه فردوسی»، چاپ مسکو، تهران: نشر قطره.
- رضا زاده، شفق، (۱۳۶۹)، «تاریخ ادبیات ایران»، تهران: نشر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، «سیری در شعر فارسی»، انتشارات علمی، چ سوم.
- سرامی قدمعلی (۱۳۷۳) از رنگ گل تارنج خار. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۶)، «صورخیال در شعر فارسی»، نشر: آگه. چ هجدهم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۵)، «سبک‌شناسی شعر»، تهران: انتشارات فردوس، چ دوم.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۳)، «بیان و معانی»، تهران، چ تابش، نشر: میترا.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۳)، «نگاهی تازه به بدیع»، تهران، چ تابش، نشر: میترا.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱)، «تاریخ ادبیات در ایران»، تهران، نشر: رامین. چ دوازدهم.
- مسکوب شاهرخ (۱۳۸۹) اصل‌های اخلاقی در اوستا (تن پهلوان و روان خردمند) تهران: انتشارات نو

مقالات

- حسینی کازرونی، سیداحمد (۱۳۹۴)، «تمثیل و ادبیات تمثیلی»، دوره ۷، شماره ۲۳.
- رضایی، احترام (۱۳۹۸)، «معرفی انواع تمثیل فشرده و جستجوی ردپای آن در شعر نخستین شعرای زبان فارسی»، علمی پژوهشی وزارت علوم، دوره ۱۱، شماره ۲، پیاپی ۴۰.

تطور بیان تمثیل در داستان رستم و سهراب شاهنامه حکیم فردوسی

- شیرکوند، ویدا و خاتمی (۱۳۹۷)، «کارکرد تمثیل در اشعار سبک خراسانی»، فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادبیات فارسی، پیاپی ۳۵.
- فرخزاد، ملک محمد و فلاحی (۱۳۹۷)، «بررسی مصادیق زبان تمثیل در غزلیات حافظ»، فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، دوره ۱۰، شماره ۳۸.
- مرتضایی، جواد (۱۳۹۵)، «تمثیل تصویر یا صنعت بدیعی»، متن شناسی ادب فارسی، پیاپی ۲۹.



**Journal of Research Allegory in
Persian Language and Literature**

Islamic Azad University- Bushehr Branch

No. 47 / Spring 2021

<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>

pISSN 2717-431X

eISSN 2717-4310



Original Paper

Evolution of Allegory Expression in Hakim Ferdowsi's Rostam and Esfandiar

Mohammad Reza Keyvanfar¹, Parvaneh Adel Zadeh^{2*}, Kamran Pashaie Fakhri³

Abstract

The longitudinal and iterative study on Rostam and Sohrab's story, and importance of this story from venerable Ferdowsi Hakim's Shahnameh which is taught to associate and bachelor's degree students in the first semesters of language and literature program have encouraged us to conduct this research. The research could investigate, explore, identify, and interpret various allegories embedded in this story. We strongly hope this research is useful and helpful for students and those interested in epic literature, along with the efforts and works of other researchers who have worked on this valuable book.

After a longitudinal study from technical and verbal perspectives, the research has found that the story of Rostam and Sohrab, which consists of long dialogues between heroes, is such a novel painting presenting the meaning, expression, rhetoric, and aesthetic devices, especially, in terms of allegory in various forms in the platform of metaphorical applications of animism and foregone, and also, in terms of metaphor, simile, irony, permissibility, allusion, sensibility, vulgarity, epanodos (Laf-o-Nashr), and proverb. Indeed, using all novel expression and rhetoric devices throughout the Shahnameh's literary work is evident in this specific story. What is more appear in this story is various exaggerations and propagandas, which were used in other stories of the Shahnameh. The presence of these expressions and rhetoric devices is one of the main features of the epic stories of Shahnameh. Besides, the descriptive and compound analogies derived from sensory observations were extensively used, which is not common in other stories of the Shahnameh.

This research aimed to understand the allegories used in the story of Rostam and Esfandiar, also using the novel expression expressive devices to understand the content of this Epic-letter (Razm-nameh) of Shahnameh.

This research has been conducted employing library and descriptive-analytical methods on the verses of Ferdowsi Hakim's Shahnameh in the story of Rostam and Esfandiar. The variety of these plentiful applications is a sign of its nurtured content. Deeping to this content is achieved through iterated revisions that Ferdowsi has incorporated for more than thirty years, from 369 to 402 Hijri.

Keywords: Shahnameh, Expression and Rhetoric Devices, Sohrab, Rostam.

-
1. PhD student in Persian language and literature, Tabriz branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran
 2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran, (Corresponding Author)
 3. Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran

Please cite this article as: Keyvanfar, Mohammad Reza,. Adel Zadeh, Parvaneh,. Pashaie Fakhri, Kamran,. (2021) Evolution of Allegory Expression in Hakim Ferdowsi's Rostam and Esfandiar. Journal of Research Allegory in Persian Language and Literature, Islamic Azad University- Bushehr Branch, 47(1): 76-102.